

## آریانا

شماره سوم

اول حمل ۱۳۲۷

سال ششم

### بلخ

در تجسس و موقعیت بلخ قدیم

در تاریخ باستانی کشور آریانا یا افغانستان قدیم و از آن بیرون تردد چو کات تمدن کهن مشرق زمین نام بلخ به اشکال مختلف ضبط های خود در ایم تکرار شده و در قطار بلاد بسیار قدیم آریانی و شرقی محسوب گردیده است. با وجودیکه امروز تاریخ بلخ بسیار تاریک و حتی تعیین موقعیت اولیه این شهر و تحولات آن در مرور زمانه کاری است معسر معذالک تنها شهرت نام این شهر باستانی با ضبط های مختلف خود در تمام مراحل ادبی و تاریخی مملکت و انمود میکنند که از بدو طلوع تاریخ با بعبارت دیگر از آغاز رشد مدیته هند و ایرانی که پدر آن آریانی مهنواژ در پیرامون رود خانه بزرگ اکوس یکجا زندگانی داشتند به بعد در تمام مراحل تاریخی یاد شده و مقام مهمی داشته. هیرن Heeren بلخ را در منطقه قرار میدهد که بعقیده او نوع بشر محتملاً قدم های اولیه خود را بطرف زندگانی مدنی در آنجا برداشته است.

بلخ در اولین مظاهر ادبیات آریانی قدیم در لسان سانسکریت قدیم عصر ویدی که آنرا سانسکریت کلاسیک گویند در (اتروید) که یکی از کتب چهارگانه سرود ویدی میباشد به اسم (بلهیکه) یاد شده و در (مهابهارته) یا مجموعه رزمی که دامنۀ ادبیات ویدی بشمار میرود قبایل مختلف آریائی

که از (بلهیکه) به ماورای «سندھو» مهاجرت کرده اند به همین نام خوانده شده اند، اصل ریشه این کلمه (پهلوی) یا (باهلی) Bahl می باشد.

(بخدی) شکل از ستائی نام بلخ است که این دفعه در زبان (زند) شاخه دیگر قدیم زبان هند و ایرانی جلوه کرده است. در قطار اراضی شانزده گانه او ستائی (بخدی) مقام چهارم دارد و بصفت (بخدیم سریرام ار دوو درفشام) یعنی (بلخ زیبا دارای بیری های بلند) یاد شده است. این مسئله قابل دقت است که بلخ در تمام دور های تاریخ به السنه مختلف مملکت و حتی در ادبیات خارجی به صفت (زیبا و درخشان) مسجل شده است. در اوستا (بخدیم سریرام) در ادب پهلوی (بخل بامیک) خوانده شده که معنی ارلی (بلخ زیبا) و معنی دومی (بلخ درخشان) می باشد. فرخی سیستانی در ادب دری (بخل بامیک) را (بلخ بامی) ساخته و دقیقی شهر خود را (بلخ گزین) یاد کرده است و مسعودی (بلخ الحسنای) معرفی کرده است. واضح دیده میشود که همان يك شهر لاینقطع در ادب زند و پهلوی دری و عربی که هر کدام نماینده از دورهای ادبی مملکت آریانا است به صفت مشخص و معین که تقریباً جزو نام آن شده بود یاد شده است و ماخذ عربی (قبته الاسلام) و (ام البلاد) را به آن افزوده است. چون موضوع تحول و ضبط های نام بلخ امری است مهم به تعقیب شکل ساکریت (بلهیکه) و زند (بخدی) و قبلیه دوازده هارا مطالعه میکنیم. در ادب پهلوی نام بلخ بصورت (بخل، بهل، بخلی) آمده و صورت موجود کلمه بلخ که بیش از هزار سال باینطرف در ادب دری استعمال میشود با تغییر محل (خول) بعین آمده است و قرار بکه دیدیم (بخل بامیک) با تغییر اسم و صفت (بلخ بامی) شده است و نه تنها در نثر بلکه در نظم دری هم استعمال گردیده است. خارج از این رشته که تا اینجا تعقیب کردیم در ماخذ یونانی شهر بلخ و ولایت مر بوطه بشکل (بکتر، بکترا، بکتریان) تذکار یافته که بلاشبهه ریشه همگی (باختریش) فارسی هخامنشی است که در آن با احتمال زیاد کلمه دیگر محلی (اپاکترا A-pactra) دخالت دارد و معنی

آن شمالی است و به موقعیت بلخ در شمال آریانا موافقت کامل با  
شهر بلخ که در السنه و دوره های مختلف ادبی مملکت یاد شده و باصفاتی  
هم مسجل گردیده حتماً در دوره های متقابله وجود خارجی داشته ولی آیا  
میتوان موقعیت این شهر کهن را از آغاز تا انجام تعیین کرد؟ این کار  
عجالتاً امری است در نهایت اشکال و امکان دارد روزی حفاری آینده در  
اطراف آن روشنی انداخته بتواند.

در جلگه هموار صفحات شمال هندو کش که روزی به اصطلاح هزار شهر  
در آن آباد بود و امروز بقایای آبادی های قرون مختلف از پای کپسار  
بدخشان تا سواحل مرغاب تپه هایی په پهنائی و بلندی مختلف باقی گذاشته  
تعیین موقعیت شهر اولیه بلخ کاری است نهایت مشکل زیرا آنچه را امروز  
بلخ میگوئیم و رواق مسجد خواجه محمد یارها تقریباً مرکز آنرا تشکیل  
میدهد به اکثر قرائن از آغاز دوره سامانی به بعد آباد و ویران شده رفته  
و پایان تر از آن شواهدی است مربوط به دوره های اخیر کوشانی بنام علیه  
بلخ عصر یونانی و پیشتر از آن باید در جاهای دیگر تجسس شود.

بگمان غالب آنچه که ما را به تعیین موقعیت بلخ اولیه یا اقبلاً بلخ های  
قرون پیش از اسلام رهنمونی میگذرد <sup>شاید</sup> چیزهای ذیل است.

(۱) مجرای رودخانه بلخ <sup>آبدریا</sup> و رودخانه (بلخ کتروس) Bactrus قدیم  
و مخصوصاً قسمت های سفلی آن نزدیک به اکوس (آمودریا).

(۲) تعیین موقعیت معبد قدیم (اناهیتا) یا (ناهید) که ربت النوع آمودریا  
و حاصل خیزی و فراوانی بوده و از عصر اوستائی تا اخیر عصر کوشانی آباد بود  
و پیروانی داشت و به اکثر روایات هسته مرکزی بلخ قدیم را تشکیل میداد.

(۳) تعیین محل آتشکده (وهران) که (اسیندات) یا اسفندیار پسر  
و استاسیه در (بخل نامیک) یا (بلخ باعی) بنا نهاده بود.

(۴) معبد بودائی (ناوا و بهارا) نوبهار که به اصطلاح زایر چینی  
هیوان - تسنگ در (راجاگریه) یا شهر کوچک شاهی بلخ بنا یافته بود.

تعیین موقعیت این چهار چیز هر قدر دقیق باشد همانقدر ما را به تعیین محل بلخ اولیه و قدیم یا بطور عام به تعیین جا های بلخ در ادوار و قرون پیش از اسلام رهنمونی خواهد کرد . و اینجا بدون ادعای حل این مطالب غامض و با اقلال رسیدن بیک نتیجه اساسی در اطراف موضوعات فوق شرحی مینویسیم :

رودخانه بکتروس که عبارت از همان بلخ آب امروزی است مشتمل بر آب های بند امیر است که بالاخره از رشته کوهستانی جنوب بلخ فعلی از تنگی چشمه شفا بر آمده و قرار یک مسبق هستیم برای آبیاری کشتزار های جلگه پیرامون بلخ به هژده نهر تقسیم میشود و با وضعیت فعلی به مجرای آمودریا میرسد و از شرق و غرب باغستان های اطراف خرابه های بلخ امروزی نهرهایی برای آبیاری و زراعت جدا کرده اند که حصهئی بطرف شمال جانب دولت آباد جاری میباشد و یک قسمت دیگر آب به (دهدادی) و مزار شریف صرف میشود . همه میدانیم که وضعیت رودخانه های صفحات شمال هندو کش همیشه اینطور نبوده 'صرف نظراً ز آن زمانی که اکسوس به بحیره خزر منتهی میشد' در آن زمانه هایی که به اورال میریخت رودخانه بکتروس (بلخ آب) به آمودریا میرسید .

استرابون جغرافیه نگار معروف کلاسیک بصورت صحیح ازین مطالب ذکر میکنند و شواهد دیگری در بین است که بکمک آن میتوان ریزشگاه بکتروس را در اکسوس معین کرد و آن عبارت از نقطه مقابل ترمز موجوده است .

شهر ترمز اصلاً از بناهای (دمتر یوس) پادشاه یونانو باختری است که شهری در سواحل شمالی اکسوس بنام خود موسوم به (دمتر یا) بنا نهاده بود و صورت سانسکریت تلفظ آن (دهر مه میتا) Dharmamita میشد و از آن منابح تسبتی (ترمیتا) Tarmita ساخته اند و بالاخره (ترمده) Termedh و (ترمز) Termes تا امروز باقی مانده است و روی معبر معروف بلخ و سمرقند قرار داشت . چون زمانی ما، التجاره هندی و آریانی ذریعه رودخانه بکتروس بسواحل چپ آمودریا در مقابل ترمز میرسید یا امکان رسیدن داشت ازان واضح میشود که ریزشگاه (بکتروس) یا بلخ آب به آمودریا در نقطه بود مقابل ترمز امروزی و حالاً راه خشکه که از

مزار شریف و بلخ بطرف آمودریا رفته در مقابل ترمز به رودخانه بزرگس منتهی میشود .

موضوع حمل و نقل مال ابحاره روی رودخانه بکتروس به آمودریا چیزی است که (پاتروکل) Patrocles در راپورت خود به انتیو کوش اول در باب تجارت هند ذریعه رودخانه هاشرح داده است و آن رایه رتی است که قرار آن با ید مال التجاره هندی ذریعه (بلخاب) یعنی بکتروس به آمودریا (اکسوس) و از آنجا باز ذریعه آب و دخانه و سپس از راه خشکه به بحیره خزر میرسید و انگاه توسط رود خانه سیروس Cyrus و فاس Phasis به بحیره سیاه منتهی میشد .

در راپورت مذکور این مطلب روشن نیست که آیا چنین راهی درین وقت عملاً وجود داشت یا امکان زیاد عملی شدن آن در میان بود بهر حال ما اینجاد درین مسئله بطور عموم کاری نداریم و مقصود ما که عبارت از رسیدن بلخاب به آمو دریا است محقق میباشد .

اگرچه (پیلنی) از زبان (وارو) Varro حکایت میکنند که مال التجاره هندی در ظرف هفت روز ذریعه بکتروس به اکسوس میرسید ولی این امر مبالغه کارانه معلوم میشود زیرا وجود چنین راهی در عصر یونانی‌های باختری (دویم قرن ق م) ثابت نیست . عجالتاً به همان قنار کتفله میگوئیم که برخلاف امر و بلخاب یا بکتروس به اکسوس یا آمو دریا میرسید و محل ریزش آنها نقطه‌ئی در مقابل ترمز بود



حالا که موضوع ریختن بلخ آب به آب آمو به تا اند از شرح یافت به این می پردازیم که آیا بلخ او لیه یا اقلاً یکی از بلخ های قدیم پیش از اسلام در کنار مجرای آن در کدام نقطه میان بلخ امروز و آمودریا واقع نبود؟ حاجت به تذکر ندارد که مجرای رودخانه ها از آغاز زندگانی جلگه‌ئی تا امروز بهترین محل رهایش و مناسب ترین جای آبادی شهر ها بوده و هست و عقل سلیم بدون اقامه دلیل و برهان حکم میکند که بلخ قدیم و اولیه (و طبعاً هر قدر بلخ

دیگری که بوده) کنار مجرای رود خانه بلخ آب بنا یافته بود ولی در کدام حصه و بچه فاصله‌ئی از رود خانه بزرگ آمو.

بلخ امروز که مرکز آن مسجد خواجه محمد پارسا میباشد در محلی افتاده که تقریباً (۱۵) کیلومتر از آخرین رشته کوه‌های جنوب و (۵۰) کیلومتر از مجرای آمو دریا فاصله دارد. از روی پاره ملا حظاتی که از طرف جغرافیه نگاران و مورخین کلاسیک مثلاً در مورد معبد (اناهیتا) (ابده عمده قدیم ترین بلخ ها بود) داده شده چنین مینماید که بلخ از مقام موجوده خود بیشتر بطرف شمال واقع بود و چندان از مجرای اکسوس دوری نداشت.

\* \* \*

دومین چیزی که مطالعه اش در تعیین موقعیت بلخ قدیم بی دخالت نیست موضوع معبد (اناهیتا) باد (ناهد) است که در اوائل ربت النوع آمو دریا بود و بعد تر بحیث ربت النوع حاصل خیزی و فراوانی تلقی میشد. در شماره سال دوم مجله آریانا تحت عنوان (اناهیتا) ربت النوع آمو دریا مقاله مفصلی درین موضوع نوشته شد. اسم اناهیتا در متون اوستانی صد ها مرتبه بصورت (ار دزی سه را اناهیتا) تکرار شده و بحیث قدیم ترین ربت النوع آریائی شناخته شده است. کا یگر پیشتر در مطالعات <sup>مطالعات</sup> معروف جرمی به این عقیده است که "اردوی سورا" اصلاً نام رودخانه اکسوس بود و (اناهیتا) در اوستا بحیث (بزتا) یا زنی این رود خانه بزرگ تلقی میشد.

اکثر مدققین مانند «راولسن» انگلیس و «مدام فریور» روسی به این نظریه هستند که در ازمنه بسیار قدیم «اناهیتا» در باختر در حوالی قریب آمو دریا معبد با شکوهی داشت. راولسن ازین هم دقیق تر شده در کتاب بکتربای خود معبد اناهیتا را در شهر «بکترا» قرار میدهد چنانچه گوید: «مجدد ترین معبد اناهیتا یا «اناهیتس» که پارسی ها آنرا «نانانا» میگفتند و اوستا آنرا بنام اناهیتا یاد کرده در شهر بکترا معمور بود»  
فراغوش نشود که در اربان یشت اوستا «از فقره ۱۱۹ تا ۱۳۲» تعریف

شکل و صورت و لباس و تاج طلائی هشت شعاع و سینه های برجسته انا هیتا طوری با جزئیات بعمل آمده که اکثر دانشمندان آنرا شرح چگونگی مجسمه ناهید در معبد بلخ میدادند و اگر این مطلب ثابت شود واضح میگردد که هنگام ظهور یشت های اوستا معبد انا هیتا در شهر بکسترا «بلخ» آباد بود و هیکل زیبای ناهید در آن معبد وجود داشت.

در باب اینکه معبد ناهید و هیکل قشنگ آن در عصر یونانو باختری و کوشانی «از قرن سوم ق م تا قرن سوم م» در شهر بلخ قدیم وجود داشت تائیدات دیگری هم در بین است. د متر یوس پادشاه یونانو باختری هیکل او را با شعاع هشت پره تاج آن در مسکو کتات خود بضر رسانیده.

آخرین کسی که بر وجود معبد انا هیتا در بلخ گواهی داده و مجسمه او را در داخل معبد در بلخ دیده راهب و عالمی است موسوم به «کله مانت» از اهل اسکندریه که در حوالی ۲۲۰ مسیحی وفات نموده است و از روی نظریات او بطور قطع ثابت است که درست تا آخر عهد کوشانی های بزرگ یعنی تا نیک اول قرن سوم مسیحی هنوز مجسمه و معبد ناهید در بلخ موجود بود و پیر وانی داشت و کنیشکا امپراتور معظم و مقتدر کوشان هیکل او را هم روی مسکو کتات خود بضر رسانیده است و غیر از د متر یوس و کنیشکا برخی از پادشاهان اسکمائی هم این کار را کرده اند.

ناهید علامه فارقه رود خانه عظیم اگسوس در بت النوع حاصل خیزی باختر شده و معبد آن هسته مرکزی شهر «بکسترا» را اشغال کرده بود زیرا قرار یکه «تارن» میگوید همانطور یکه مصر عبارت از نیل بود باختر هم عبارت از آمو دریا میباشد و به این ترتیب ربه النوع رود خانه ربه النوع تمام باختر و حامی شهر بکسترا شده و همان طور یکه معبد «اسا جیلا» E-Sagila در بابل و معبد (نانایا) Nanaia در شهر سوزیر یا بود معبد ناهید مرکزی شهر بکسترا را اشغال کرده بود «۱».

به این ترتیب هیچ شبهئی نمیماند که معبد انا هیتا در شهر بکسترا آباد بوده و چون عدهئی وجود این معبد را نزد يك به مجرای آمو به نشان داده اند

میتوان گفت که شهر بکترا از خرابه های موجوده بلخ بطرف شمال گفته قریب تر بسواحل آمو در یا آباد بود.

بطرف شمال خرابه های بلخ امروزه بفاصله تقریباً ۳۰ کیلو متری مجرای آمو بقایای گنبدی عجیبی به ارتفاع تقریباً ۱۰ متر موجود است که آنرا امروز «اورته گنبد» گویند و از اینجا بطرف شمال شرق که نزد یک تر به مجرای اکسوس شود خرابه های بسیار بزرگی بصورت تپه ها افتاده. خود اورته گنبد نه بقایای کدام استوئیه بودائی و نه ارتباط ظاهری به آتشکده دارد. بنده شخصاً متأسفانه این گنبد را ندیده ام ولی سوالی در خاطر میگذرد که آیا ارتباطی به معبد اناهیتا نداشته؟ یا خرابه های نزد یک کرد و نواح آنرا که بدان اشاره شد نمیتوان بلخ قدیم (بکترا) خواند؟ اینها سوالانی است که شاید جواب آنها بکلی خلاف انتظار چیز دیگر باشد.

\* \* \*

چیز سومی که ما را به پیدا کردن موقعیت بلخ قدیم یا یکی از بلخ های قدیم پیش از اسلام کمک میکنند پیدا کردن محل آتشکده (وهران) است. در یکی از نسخ اوستا که از سمرقند پیدا شده تذکر یافته که (سپندات) پسر و یشتا سپه در (بخل یا میک) شهر (نوازک) Navazak را بنا نهاد و در آنجا آتش باشکوه (وهران) Vahran را بر قرار کرد. «جکسن» میگوید که این مطلب در فارسیج (سبوس) Sebeos هم آمده «بلو شه» در مطالعات خود شهر نوازک را (نین پیک) خوانده و (گنبد) ترجمه نموده بعض دیگر بر آنند که شهر نوازک عبارت از شهر (نویده) Nawidah بود که به ۳۰ میلی شمال بلخ کنار رود خانه اکسوس و قوع داشت و شهر سرحدی بود سر راه بلخ و سمرقند استرابون هم به آتشکده ئی در بلخ اشاره کرده و آنرا (هزار اسپ) Azar-i-Asp خوانده و گوید که آتشکده در دو طرفه رودخانه بکتروس وجود داشت.

احتمال قوی میرود که در بلخی که معاصر زمان و یشتاسپه و پسرش (سپندات) مرکز مملکت بود آتشکده های اقل آتشکده ئی وجود



داشت اگر بلخ این زمان را بنام (نواذك) یا [نویده] بخوانیم و موقعیت آنرا به ۳۰ میلی شمال خرابه های بلخ کهنونی ببریم باز تقریباً بجائی میرسیم که بالاتر بدان اشاره کردیم یعنی نزدیک تر به رودخانه آمو در حوالی [اورته گنبد] و تپه های شمال شرقی آن .

\* \* \*

چهارم چیزی که مطالعه آن موقعیت بلخ قدیم یا یکی از بلخ های قدیم پیش از اسلام را بمعرفی میکند معبد [ناوا و بهارا] یا [نوبهار] بلخ است و تعیین محل آن اقللاً محل شهر کوچک شاه بلخ را که زایر چینی هیوان - تسنگ بنام [را جا گریه] خوانده یا بعبارت دیگر محل بلخ بودائی را روشن میسازد . راجع به معبد نوبهار در مطبوعات مقالات چندی نوشته شده و تحقیقات عملی هم از طرف موسیو فوشه در آن مورد بعمل آمده و قراریکه در شماره ۱۲ سال پنجم مجله آریانا نظریات دانشمند فوق الذکر فرانسوی را ترجمه نمودیم هیچ شبهئی نیست که [توپ رستم] عبارت از استوپه بزرگ معبد نوبهار میباشد و فاصله آن از دیوار حصار جنوبی بلخ موجوده از یک کیلو متر تجاوز نمیکند . بنام علیه میتوان بلخ بودائی را که در جوار آن نه تنها معبد و استوپه [ناوا و بهارا] بلکه چندین صد استوپه های خورد و بزرگ دیگر هم بنا شده بود در اطراف خرابه های توپ رستم قرار داد .

اگر دقت شود مغایرتی که در میان نتایج حاصله از مطالعه سه مطلب گذشته و مطلب موجوده دیده میشود این است که به اساس سه نشانی گذشته خرابه های بلخ قدیم بطرف شمال بلخ موجوده و قریب تر به مجرای اکسوس وقوع داشت و بلخ بودائی بطرف جنوب حصار موجوده بلخ قرار میگيرد و اگر شهر از سنگهار مه نوبهار دورتر و کنار تر آباد بوده باز نظریه تفاوت میکند ولی بهر حال نه آنقدر که برای تجسس بلخ بودائی بطرف مجرای اکسوس نزدیک شویم به شرحی که تا اینجا گذشت تا یک اندازه موقعیت (بکتر) را در دو جانب تعیین میتوانیم ( ) احتمال بسیار میرود که بلخ هائی که در آن معبد ناهید و آتشکده [وهران] آباد بود یعنی بلخ قبل از دره بودائی بطرف شمال خرابه های موجوده نزدیکتر

به مجرای آمو قرار داشت . درین صورت احتمال میرود که خرابه های آن عبارت از تپه های شمال شرقی [اورته گنبد] باشد

[۲] بلخ عصر بودائی که متصل به حصار جنوبی بلخ موجوده در اطراف توب رستم و تخت رستم موجوده وقوع داشت یا اینکه شهر اسلامی بلخ که عبارت از خرابه های موجوده باشد روی یک حصه محوطه شهر بودائی آباد شده است . قراریکه از روی اشکال العالم جیهانی معلوم میشود چنین مینماید که در دوره سامانی بلخ عبارت از همین جایی بوده که الحان حصار ضخیم آن موجود است بیانات جیهانی ازین قرار است :

«بلخ شهری است بر زمین هامون و میان آن و کوه چار فرسنگ است و آنرا باره و ربض است و مسجد جامع در شهر است و بازار گرداگرد مسجد و شهریک فرسنگ دریک فرسنگ باشد و بنای ایشان از گل است و آنرا درها است یکی را نوبهار خوانند و یکی را رخنه و یکی را نوویکی را درهندوان و یکی را دریهود و یکی را درشمت من و یکی را دریجی و آنرا جوئیست زرگ بر در نوبهار میسرود ده آسیا و اربا شد و او استا هارا آب میدهد تا سیا کرد و گرداگرد درهای شهر باغها و رزها است و ربض آنرا خندق نیست و باره آن از گل است »  
این تعریف از نقطه نظر کالموقعیت ان مؤالام صالح کنای باره، حصار و باره و ربض و خندق به خرابه ها و بقایای موجوده بلخ امروزه موافقت تام دارد .

ملفت باید بود که هیئت حفریات فرانسوی در بهار و خزان امسال در حدود پنج ماه کامل تحقیقات علمی درین مورد نموده و بیش از (۶۰) چاه در نقاط مختلف ساحه بلخ کنونی کنده و هر چه شواهدی که بدست آمده اکثر مربوط به دوره های اسلامی است . ازین مطالعات و تحقیقات عملی بطور یقین و حتم ثابت شده است که خرابه های بلخ موجوده از دورهای اخیر کوشانی شروع و اعصار اسلامی روی آن ادامه یافته راجع به نقشه حفریات جدید بلخ و اصولی که تا حال تعقیب شده و نتایجی که بدست آمده مقاله دیگر تحریر خواهد شد .  
احمد علی « کهزاد »